

از «آرامش فعال» هلمت احمدیان تا «بازدارندگی فعال»!!

در روزهای اخیر یکبار دیگر سرنوشت "اصلاح طلبی" حکومتی در ساختار جمهوری اسلامی به محور بحث مطبوعات و رسانه های ایران تبدیل شد. مجلس که "اصلاح طلبان" در آن اکثریت دارند در تنگنایی سخت تر دست و پا زد. بحث همه پرسی و فراندوم و استعفای دسته جمعی "نمایندگان" به بحث روز مفسران و منتقدان لیبرال که به انفعال و غرق شدن مجلسیان در روزمرگی منتقد بودند، تبدیل شد و نمایندگان "اصلاح طلب" بخاطر بی خاصیتیشان مورد نکوهش قرار گرفتند.

مسائل روزهای اخیر اگر چه حلقه های دامنه دار از پروسه ای چند ساله است که بارها و بارها پاسخ خود را گرفته است، ولی از آنجا که "راهکارهای جدیدی" از طرف سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی - بدنبال تعطیل شدن هفته نامه «عصر ما» و محکومیت محمد سلامتی مدیر مسئول آن به ۲۶ ماه زندان - تحت عنوان خط مشی «بازدارندگی فعال» به جای سیاست «آرامش فعال» طرح شد و خوراک بحث و توهم جدیدی را در بین همسنخیان لیبرال خارج حاکمیت بویژه بعد از زندانی شدن لقمانیان نماینده همدان فراهم کرد در این مجال مورد اشاره قرار می گیرد. ← صفحه ۲

نگاهی به کنگره انشعابیون کومه له
به مناسبت انتشار اخیر مصوبات آن
صفحه ۶

از مبارزات کارگران خباز سقز
پشتیبانی کنیم!
صفحه ۱۱

بودجه سال ۸۱
و اولویت های نامتحقق
صفحه ۴
سخنی در باره جنبش دانشجویی!
صفحه ۵

فلسطین و اسرائیل
و اوج تازه های از بحران
صفحه ۱۲

شعله ای که همچنان پابرجاست!

ناصر امین نژاد

کاش در بطن «تاریخ واقعی» جامعه می بودیم و سخنی از مرگ و رنج و حرمان انسانها نمی رفت، کاش بشر در آستانه هر سال جدید خود را در تجلی بهار سرزندگی و شکوفایی نوین می یافت و نظاره گر افقی بمراتب روشنتر و چشم اندازی دلچسبتر می بود. کاش میتوانست هر چه پربارتر گذشته را و تجارب آن را برای فردایی چندان بهتر و سرافرازانه بکار گیرد.

این آرزو، امروز هم همچنان آرزوی دلچسبی است که فارغ از هیاهوی دروغین «برف پاشی» و تلاء لو نئون شعارهای مصنوعی و بشارت های کاذب دنیای سرمایه و ارتجاع در کنج آتشگه باورهای عمومی همواره پابرجاست و نبرد میان این دو - کژی و راستی، حقیقت و مسخ - در آوردگاهی به پهنه تاریخ در این عرصه «دیرنده» همچنان جاری است.

پا به پهنه هزاره سوم گذاشته ایم و هنوز آفرینندگان تاریخ سرنوشت خود را رقم نمی زنند، هنوز سرمایه و ارتجاع بشریت را در چنبره خود دارد و زور می زند تا هر چه بیشتر وی را در ظلمت و تاریکی نگاه بدارند، هنوز مرگ و به قهقرا کشاندن یگانه ارمغانی است که هر ساله افزونتر و افسار گسیخته تر انباشت میشود و جامعه را به کام خود می کشاند.

انکون ورقی دیگر بر سالگرد «میلاد» افزون گردید و برگی دیگر بر رنج جامعه انسان اضافه شد. در این سرآغاز برگ جدید، کورسهای امید به بهبود زندگی همچنان تنگ است، شبح جنگ در گشت و گذار ایدز، کشتار، گرسنگی با فراغ بال به کار درو کردن خرمن انسانهاست. سرمایه در عطش دم افزون خود برای تراکم و انباشت له له می زند و بیشتر می طلبد.

اگر چه اینچنین است و دستگاههای تبلیغی در سراب دنیای تازه و بشارتهای نظم نوین سنگ تمام گذاشته اند، اما واقعیتهای عینی بسی کوبنده تر از آن است که با پتک شیشه ای و استدلال چوبین دنیای خیالی و غیرواقعی بتوان حقایق را از چشمهای بینا دور ساخت.

مگر می توان در این دنیا زیست و گرسنگی میلیاردها انسان را در پهنه جهان ندید و نظم توزیع را به چالش و نیستی نطلبید؟ مگر میشود آفریقا با صدها میلیون انسان، دردمند غارت شده را که در میان فقر، ایدز، مرگ، جنگ خانگی به حال خود واگذاشته شده اند، از چشمها دور انداخت؟ مگر میشود به همین سادگی جمعیت میلیاردری آسیا را با سطح معیشت عمومی بسیار نازل با توجه با ثروت کلان جامعه از خبرها درز کرد؟ مگر میتوان دهها هزار کفاح خردسال آسیای جنوب شرقی را که در کار پرکردن جیب کنسرنهای «آدیداس» و «نیکس» و ... هستند، را فاکتور گرفت؟ مگر میشود هیمنه های جنگ ویرانگر و جنون آسایی را ندید که اینجا و آنجا دم افزون در حال شعله ور ساختنش هستند؟

نه نمی شود به همین سادگی اینها و صدها واقعیت تلخ دیگر را از دیده ها پنهان ساخت و با فریب و نیرنگ و با سخنرانی های پر طمطراق، واژگونه جلوه گر ساخت. و درست همین واقعیتهای تکاندنده هستند که ریشه های مقاومت و جدال واقعی و تاریخی را می گسترانند.

اگر چه سود و سرمایه و ارتجاع، دیوانه وار و یک سویه به پیش می تازند، اما سنگ مقاومت عمومی هر روزه استوارتر چالش نوینی را برایشان در این دور باطلی که میپیمایند، فراهم می سازد. این روند گریزناپذیر به پیش خواهد رفت و بشریت چاره ای جز قطع ریشه های تباهی و لگام زدن ←

۸۰۰ هزار تومان بابت ۱۰ سال سابقه کار به او پرداخت کرد و غیر از این مبلغ هیچ کمکی به او نشده بود.

آمار بیکاری

توسط بانک مرکزی ایران

به گفته یکی از اقتصاددانان، گزارشات بانک مرکزی در مورد کاهش بیکاری قابل اعتماد نیست. بانک مرکزی در آخرین گزارش خود که پنجشنبه ۶ دی ماه در روزنامه کیهان چاپ تهران انتشار یافت، اعلام داشت که نرخ بیکاری به میزان ۱۳ درصد کاهش نشان می‌دهد در حالی که به گفته دکتر مهدی صحرانیان نرخ بیکاری هیچ کاهش نیافته بلکه افزایش نیز یافته است. در برنامه سوم پیش بینی شده بود که اگر سالانه ۷۵۰ هزار فرصت شغلی جدید ایجاد شود سطح بیکار از آغاز برنامه تا پایان آن حفظ خواهد شد و افزایش پیدا نخواهد کرد، در آغاز برنامه نرخ بیکاری ۱۵/۳ درصد بوده است و باتوجه به اینکه دولت نتوانسته به برنامه اشتغال زایی دست پیدا کند کاهش آن قابل اعتماد نیست.

گردآوری و تنظیم: علی احمدی

جلسه اخیر اپک اعلام کرد که آن کشور صادرات نفت را از ۱۲ میلیون بشکه به ۱۸ میلیون افزایش خواهد داد. صادرات نفت در حالی صورت می‌گیرد که در زمستان هر سال ۱۵۰۰ کودک خیابانی بر اثر سرما فقط در شهر تهران می‌میرند. ناگفته نماند علاوه بر صادر نفت، جمهوری اسلامی گاز را نیز به ترکیه و برخی از کشورهای مجاور خویش صادر می‌کند. بهرحال خارج از مرگ و میر ناشی از سرما، تابستانها هم مردم از بی آبی جان می‌دهند. جهنم تابستانی در حالی از توده های محروم جان می‌گیرد که جمهوری اسلامی آب آشامیدنی و مورد نیاز شهروندان خویش را به کویت می‌فروشد.

تحصن کارگران شرکت فنی پرس ایران در مقابل استانداری لرستان

دوشنبه ۱۰ دی دهها نفر از کارگران شرکت فنی پرس ایران دست به اعتراض زدند که خواسته‌هایشان از جمله ضعف مدیریت، عدم پرداخت مزایا و سوءاستفاده مدیر مینی بر اخراج کارگران بود. لازم به یادآوری است که نرخ بیکاری در لرستان بر اساس آمار رسمی از ۳۰ درصد گذشته است و بسیاری از واحدهای تولیدی تعطیل اند.

اعتصاب کارگران

کارخانه ترانسفور ماتورسازی

روزهای ۴-۵ دی ۶۷۶ تن از کارگران کارخانه ترانسفورماتورسازی «ایران ترانسفور» واقع در شهر ری دست به اعتصاب زدند.

کارگران با حضور در کارخانه و با لباس کار با خواست توزیع عادلانه مبلغی که به ازای تولیدات داخلی بین کارگران صورت گیرد، از کار امتناع ورزیدند.

جانباختن سه نفر از کارگران

شرکت رنگرزی ساوجبلاغ

بر اثر گازگرفتگی

محمد رفیعی، عظیم قربانپور و ولی زاهد سه کارگر شرکت رنگرزی بر اثر مسمومیت ناشی از استنشاق گاز تولید شده از زغال جان باختند. کارگران از ترس اخراج نگرهبانی شب را قبول کرده بودند، اما بر اثر عدم امکانات رفاهی برای کارگران، برای گرم نگه داشتن خود در طول شب اقدام به استفاده از زغال کردند. آنها ابتدا دچار خواب آلودگی شده و سپس بر اثر گاز گرفتگی جان باختند.

خود سوزی یک کارگر

پس از اخراج

محمد رضا ۳۸ ساله روز ۲ آذر ماه به اعتراض به اخراج از کار اقدام به خود سوزی کرد و دقایقی بعد از انتقال به بیمارستان جان باخت. وی که اهل اهواز بود دارای ۵ فرزند بود و ۱۰ سال برای شرکت مزبور کار می‌کرد. پسر نوجوان این کارگر علت خودسوزی پدرش را بیکاری، فشار سخت زندگی با مخارج سنگین و افسردگی نام برد. شرکت مزبور تنها



کوشه‌هایی از اعتراضات کارگری

کارگران بارش:

تا تکلیف ما روشن نشود از

تهران بیرون نمی‌رویم

پنجشنبه ۶ دی جمعی از کارگران ریسندگی و بافندگی بارش با حضور خود در محل خبرگزاری دانشجویان خواستار رسیدگی به مشکلات خود به ویژه حقوق معوقه ۷ ماهه خود شدند. کارگران معتقدند که چگونه کارخانه در زمان جنگ در حالی در اختیار بنیاد بود ۴۰۰ میلیون تومان به جبهه ها کمک کرده اما در حال حاضر به بهانه عدم سود دهی حاضر به پرداخت حقوق کارگران نیست!

نیروهای انتظامی با پرتاب گاز اشک‌آور و حمله و کتک کاری، کارگران را مجبور به ترک جاده که توسط آنان بند آمده بود کردند.

کارگران کارخانه بافناز اصفهان

در خیابان چهارباغ تجمع کردند

کارگران کارخانه بافناز اصفهان در روز ۶ دی در اعتراض به عدم پرداخت حقوق معوقه خود در چند ماه گذشته دست به اعتراض زدند. در جریان اعتراض خیابان چهار باغ، یکی از خیابانهای پر رفت و آمد اصفهان را مسدود کردند. در این کارخانه ۷۰۰ کارگر مشغول کار هستند و در طی سال جاری این چندمین بار است که کارگران دست به اعتراض می‌زنند.

⇨ به سرمایه نخواهد داشت. حدیث جامعه ایران نیز از این دست است و چه بسا شفاقت این دو بازوی مرگ آفرین - سرمایه و ارتجاع - به پیش در می‌نوردند و در گسترانیدن تباهی و نیستی تلاش دارند و این قبل از هر چیز به طینت و جوهر سرمایه و ارتجاع برمی‌گردد که رنگ و لباس و مکان نمی‌شناسد و کاملاً جهانشمول است.

در این یک سالی که گذشت جامعه ایران نیز در سایه همین حاکمیت سرمایه و مذهب بیش از پیش در رنج قرار گرفته است و چهره کریه نظام اسلامی ایران که زبانی جز سرکوبگری و غارت و چپاول نمی‌شناسد بیش از پیش آشکار شده است. حنای دمکراسی اسلامی و طیف های رنگ و وارنگ آن بکلی رنگ باخته است. فقر گسترده، اعتیاد، بیکاری و عرصه را بر زندگی دهها میلیون انسان زحمتکش همچنان تنگ ساخته است و همین نامردمی‌ها به دامنه مبارزه و مقاومت عمومی افزوده است. مقاومتی که امروزه با کیفیتی پیش رونده در هر گوشه و کنار این جامعه به محنت کشیده شده، جاری است و حاکمیت جمهوری اسلامی را با چالشی جدی روبرو ساخته است.

این چالش بحدی عمیق و دم افزون است که هیچ راه برون رفتی از آن برای حاکمان اسلامی متصور نیست. شعلهای این مبارزه همه‌گیر پابرجاست و برافروخته‌تر از همیشه به کار خود مشغول است.

جهان امروز

سیاسی، خبری

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود.

سرردبیر:

هلمت احمدیان



اگر مایلید جهان امروز را

از طریق پست الکترونیکی

دریافت دارید،

آدرس خود را برای ما ارسال دارید.

ha@cpiran.org

— «جهان امروز» تنها مطالبی را چاپ می‌کند که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد.

— استفاده از مطالب جهان امروز، با ذکر ماخذ آزاد است.

— مسئولیت مطالب «جهان امروز» با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام «جهان امروز» امضا شده باشند، موضع رسمی نشریه است.

— مطالب «جهان امروز» با برنامه واژه نگار تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی دو صفحه ۴۰ با سایز ۱۶ می‌باشد.

جهان امروز
حساب بانکی

S-E Banken

F-S

53682990054

این شماره جهان امروز بجای ۸ صفحه در ۱۲ صفحه منتشر می‌شود.

از «آرامش فعال» تا «بازدارندگی فعال»!!

یکدستی و پالایش حاکمیت بمنظور بالا بردن قابلیت رژیم و ایفای نقش کاراتر در منطقه هستند. رشد راست بعد از رویدادهای ۱۱ سپتامبر و اعاده حیثیت تلویحی‌ای که از طرف انگلستان و آمریکا از سران رژیمی که تا دیروز نامشان در صدر جدولهای سپاهشان بود، این مجال را برای سران رژیم فراهم کرده که تعرضی جدی تر را برای حذف کامل گرایشاتی که به اندازه سر سوزنی - حتی از سر خیرخواهی برای رژیم هم - عدالت‌خواهی و ایده اصلاح را در ذهن انسانها زنده کند، بیشتر فراهم ساخته است. این همه نکاتی است که در تحلیل گرایشات «اصلاح‌طلب» در حاشیه حاکمیت و حتی خارج از حاکمیت نیز غایب است، و آنها مایلند کماکان با سیلی صورت خود را سرخ نگهدارند. عمر «اصلاح طلبی» با مفهوم مورد نظر آقای آغاچری، مدتهاست ارزش مصرف خود را از دست داده و رهنمودهای پرحرارت لیبرالی نوع توده‌ای - اکثریتی از خارج کشور اکنون در بورس نیست. ولی همه اینها به معنای شکست و پایان عمر آلترناتیو لیبرالی و بورژوازی برای اوضاع آتی نیست. بحث روی این نکته است که در دل اوضاع آتی، آیا روایت رادیکال و سوسیالیستی از اصلاحات که با مفهوم تغییرات بنیادی به نفع اقشار و طبقات محروم جامعه عجین است، خواهد توانست راه را بر آلترناتیوهای لیبرالی تنگ سازد یا جامعه کماکان منتظر اعجاز «نخبگان» لیبرال نگه داشته میشود؟

تجربه چند سال اخیر بیشتر از هر زمانی این واقعیات را به اثبات رسانده که اولاً هر تغییر و اصلاح جدی و بنیادی در جامعه ایران نه با بازی در دایره‌های قانونی رژیم، بلکه با استراتژی حذف کامل جمهوری اسلامی مقدور است و ثانیاً بحرانهای عمیق و فزاینده اجتماعی و بروز جلوه‌هایی از رشد سریع رادیکالیسم توده‌ها در مبارزاتشان در سالهای اخیر، نوید رقم خوردن اوضاع به دست پایینی‌ها را محتمل تر از همیشه نشان می‌دهد، امری که می‌باید به محور خودیابی چپ رادیکال و سوسیالیست ایران تبدیل شود. ■

شکل اجرای آن توضیح داده نشده و بیشتر مانور سیاسی‌ای را برای کم کردن فشار حریف می‌نمایند - چیست؟ اگر این تاکتیک را به عنوان جزئی از بازی اخیر این آقایان یعنی «بازدارندگی فعال» بپذیریم، که از قبل، ترازنامه رابطه و فعل و انفعالات بین مجلس با قوه قضائیه و شورای مصلحت نظام و شورای نگهبان و خامنه‌ای مشخص است و بارها روی مسائل بسیار جزئی‌تر، این امر پاسخ گرفته است. اگر منظور از مراجعه به مردم و خواستن از آنها برای زدن «حرف آخر» است. این دیگر به اتکا به خود بحث‌هایی که از آغاچری در بالا ذکر شد با آرمانهای «اصلاح طلبی» در شکل کنونی همخوانی ندارد، نه تنها ندارد بلکه همه این تلاشها برای این است که «بازی قدرت» از دست اینان و «نخبگان» خارج نشود.

بحران اخیر درون حاکمیت را دیگر تنها نمی‌توان بر اساس فاکتورهای رایج و معمول چند سال اخیر توضیح داد. ترکیب و رابطه گرایشات درون حاکمیت دیگر مطلقاً بسان سه و چهار و حتی چند ماه قبل نیست. تفاهم در بین سران و مهره‌های اصلی رژیم و بطور کلی آلترناتیوی جدیدتر که می‌تواند خامنه‌ای، رفسنجانی و خاتمی را بهم نزدیکتر نماید شکل گرفته است. در حاکمیت جمهوری اسلامی دیگر جایی برای اصلاح طلبی نوع دوم خردادی وجود ندارد. افراطیون هر دو گرایش موسوم به چپ و راست بیشتر و بیشتر در حاشیه قرار گرفته‌اند. این روند را وقایع بعد از ۱۱ سپتامبر مبرمیت بیشتری بخشیده است. جمهوری اسلامی و حتی جناح موسوم به محافظه‌کار آن، که سنتا ناسازگاری بیشتری با غرب و آمریکا داشته‌اند، می‌روند با سیاست «نظم نوین» بوش و متحدانش جا پای بیشتری برای خود باز کنند.

اتحاد گرایشات بهم نزدیک و اصلی حاکمیت به اعتبار موقعیت جدیدی که سرمایه و نظم نوین جهانی از آنها می‌طلبد، در تلاش ایجاد

صورت صریح و آشکار دست به یک کودتا بر علیه «اصلاحات» بزنند، آنگاه جامعه وارد فاز جدیدی می‌شود و تاریخ جنبش اصلاح طلبی به معنای کنونی آن پایان می‌پذیرد. به عبارت دیگر هدف سیاست «بازدارندگی فعال» این است که هم مانع تحمیل انسداد سیاسی در واقعیت قدرت شود و هم مانع القا و نفوذ احساس بن بست در بین نخبگان. و در نهایت مجلس اگر نتواند با اختیارات قانونی که دارد تمام موارد مورد منازعه را در یک تعامل بین نهادی و درون سیستمی از طریق عادی، حل و فصل نماید، آنها را به فراندوم بگذارد و از مردم بخواهد حرف آخر را بزنند.

بند بند توضیحاتی که در توضیح مشی «جدید» جناح «چپ» اصلاح‌طلبان حکومتی که به نقل به معنی از آغاچری در سطور بالا اشاره شد، مصلو از عوامفریبی و تناقض است و تنها یک حقیقت در آن موجود است و آنهم ترس از وارد شدن جامعه به فازی است که دیگر میدانی برای مانور «اصلاح طلبی» به معنای کنونی، آن در فضای سیاسی ایران باقی نماند.

تمام توضیحاتی که اینان برای سیاست و استراتژی‌هایشان با نام و واژه‌های مختلف ارائه میدهند، به غیر از توجیه و سفسطه و بازی با کلمات - البته با اهدافی خاص - چیز دیگری نیست. امید به تغییرات دموکراتیک و قانونی در چارچوب نظام جمهوری اسلامی برای کسانی که اکنون دو قوه از سه قوه این رژیم را در دست دارند، ولی برای کوچکترین اصلاح و تغییری در هر قانونی ناکام مانده‌اند، محلی از اعراب ندارد. علیرغم تلاشی که برای تفاوت سیاست «آرامش فعال» با «بازدارندگی فعال» از طرف اینها شده، بی‌افقی و شکست ایده اصلاح جمهوری اسلامی از درون به سرابی حتی برای خود آنها تبدیل گشته است.

برگ آخر استراتژی «بازدارندگی فعال» مطابق توضیحات آغاچری این است که اگر مجلس به بن بست کامل برسد، آنها به فراندوم روی می‌آورند. سؤال این است که منظور از این ارجاع به رای مردم - که هیچگاه جزئیات و

هاشم آغاچری عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در گفتگویی با خبرگزاری دانشجویان ایران به تاریخ ۴ دیماه، پایه این استراتژی را استفاده از تمام ظرفیت قانونی برای پیشبرد اصلاحات می‌داند و فرق این تغییر مشی را اینگونه توضیح می‌دهد که بعد از انتخابات ۲۹ بهمن ۷۸ «آرامش فعال» را به این دلیل طرح کردند که در آن شرایط اصلاح‌طلبان نیازمند آن بودند که در فضایی عاری از تشنج و درگیری فرصت داشته باشند تا ایده‌های خود را از طریق تصمیم به اجرای قانون، عملی کنند. و برای این امر به فرصت احتیاج داشتند که به جناح «ضداصلاحات» تفهیم کنند که بر سر عقل بیاید و از مقابله مستقیم و قانونی با استفاده از روش‌های خشونت‌آمیز و شبه نظامی فاصله بگیرد. امری که به اعتراف او نه تنها به وقوع نپیوست، بلکه فراتر بعد از انتخابات ۱۸ خرداد ریاست جمهوری نیز، به هیچ تغییری در مشی ضد جناح مقابل منجر نگردید و فراتر به فلج شدن دو رکن مهم حامی «اصلاحات» یعنی مطبوعات و جنبش دانشجویی منجر گردید.

و اکنون که فلج کردن نهادهای دیگر «اصلاح طلب» یعنی قوه مقننه و قوه منجزیه - نه به شیوه گذشته و به کمک دستجات لمپن و لباس شخصی، بلکه با تاکتیک‌های شبه قانونی - در دستور جناح مقابل قرار گرفته است، بجای دو گزینه «تسلیم و انفعال» یا «کناره‌گیری و استعفا و خالی کردن میدان مقابله»، گزینه سوم یعنی «بازدارندگی فعال» را در مقابل خود گذاشته و این یعنی تکیه بر تغییرات تدریجی، مسالمت‌آمیز، غیر خشونت‌زا، قانونی و دموکراتیک. یعنی در شرایطی که جناح مقابل تصمیم گرفته است با تمام ابزارهای شبه قانونی با مقابله با «آرداه مردم» برخیزد، باید از امکانات قانونی ممکن بهره برده شود. این پروسه می‌تواند تا زمان مجلس هفتم ادامه یابد و اگر آنها تصمیم بگیرند پرده‌های شبه قانونی را نیز کنار زده و به

بودجه سال ۸۱ و اولویت های نامتعلق

رشید رزاقی

کانالهای غیر مشروع و غیر سودمند و ضد مردمی هدایت و مصرف می‌کند، آزاد بگذارد.

اگر هدف بودجه سال ۸۱ را با روح برنامه توسعه سوم که قاعدتا باید بر روی چنین پاشنه ای بچرخد، انطباق دهیم، با توجه به کاهش درآمد نفتی دولت که عوارض و بروزات آن طی ماههای آینده ظاهر خواهد شد، دولت هدف مهم استتار شده بودجه را که آزاد سازی اقتصاد و در راستای آن آزاد سازی قیمتها و خدمات می باشد، تعقیب خواهد نمود. هم اکنون بیشترین بحث درباره افزایش مجدد قیمت سوخت و انرژی در جریان است و با تحقق آن، تورم و گرانی افزایش خواهد یافت.

به این طریق، سال آینده نیز، روند روبه گسترش تورم، گرانی و تنزل سطح معیشت طبقات تهی دست تداوم خواهد یافت و بیکاری و اخراج سازی کارکنان و کارگران، بعد وسیعتری خواهد یافت. سند بودجه جمهوری اسلامی برخلاف ادعاهای کاذب محمد خاتمی نه تنها سند پیشبرد اصلاح و تحول در زندگی عادی مردم نیست، بلکه سند گویایی است که با زبان بی زبانی استعفا و کناره گیری غاصبان قدرت را ندا میدهد.

۲۵ دسامبر ۲۰۰۱

اقتصاد سالم و پررونق باشد، و هرکس چون خاتمی از رونق و رشد اقتصاد صحبت کند شیاد است! خاتمی خود اصل قضیه را می داند و می فهمد که بند به کجا مربوط است. بهمین لحاظ برای دست باز کردن از یقه خود، امداد سرمایه خارجی را راهگشائی مشکل بیکاری ایران معرفی می کند و حل مشکل میلیونها جوان ایرانی را به عاملی گره می زند که تحقق آن اگر جزو محالات نباشد، لااقل غیر مقدور است.

تا زمانی که کشمکش و مناقشه بین حکومتگران و مردم فروکش نکند، مجال تحرک سرمایه خارجی بسوی بازار ایران غیر ممکن است. سرمایه نمی تواند ریسک انقلاب را بپذیرد و امنیت را نادیده بگیرد. خاتمی با تعیین شرط تمایل سرمایه دار خارجی به سرمایه گذاری در ایران، گریبان خود را از مسولیت پذیری در زمینه سرمایه گذاری جدی دولت برای تامین اشتغال رها می کند و همچنان افسار یغماگری ثروتهای ملی را که به اجبار دولت آنرا تصاحب کرده است و به

منابع اطلاعاتی و پژوهشی بی اعتبارند. بهمین دلیل، سخنان خاتمی، فاقد ارزش و تکیه گاه واقعی است. او شاخصها و متغیرهایی برای ثبات و رونق اقتصادی مینا قرار داده است که همانها مینای بی ثباتی و وضعیت وخیم اقتصادی است. در حالی از ۵ درصد و اندی رشد اقتصادی سخن می گوید که کارخانه ها بسته می شوند و رشته های صنعتی و تولیدی به آستانه ورشکستگی افتاده اند! وضع اسفبار صنعت نساجی روح کذب گویی خاتمی را افشاء می کند! و شاخصهای اجتماعی علیرغم افزایش بودجه ها، فاقد اثرگذاری و تغییر وضعیت زیستی و رفاهی است و به شکل بارزی تزیاید فقر و بیکاری و تورم و گرانی را بازگو می کند. خاتمی این شاخصها را می بیند، اما آگاهانه و عامدانه و بطور عکس، آنها را رونق جلوه می دهد. احتمالا شاید مینای برگزیده، مقایسه ای با سال ۷۹ با آن درآمد پایین از محل نفت مدنظر ایشان باشد. اما یک دولت مسئول در قبال مردم اجازه اختیار چنین مبنایی بخود نمی دهد و آنهم با دورنمای رکود اقتصاد جهانی و بی ثباتی بازار نفت. نفس کشیدن اقتصاد ایران به درآمد نفت وابسته است و آنچه از نوسانات بهای نفت برمی آید دوره ای سخت برای بودجه ۸۱ در راه است.

سالیان متمادی است که اشتغال در اولویت قرار دارد. برخلاف اهمیت موضوع، هر سال شاهد رشد توری بیکاری بوده ایم. سالانه ۷۰۰ هزار نیروی فعال و آماده بکار وارد بازار نیروی کار می شود، که بر اثر نارسایی و ضعیف بودن پروژه های دولت، نه تنها بیکاران سالهای قبل به اشتغال دست نیافته اند، بلکه جوابگوی جذب نیروهای تازه به بازار آمده نیز نبوده است. در بهترین حالت، هر سال بیش از ۲۰۰ هزار نفر به امکان شغلی دسترسی پیدا نکرده اند و بقیه به امیدهای واهی رها گردیده اند. انباشت مزمن بیکاری نمی تواند بیانگر

حجت الاسلام محمد خاتمی، رئیس جمهور اسلامی ایران، روز دوم دیماه سال جاری لایحه بودجه سال ۸۱ ایران را تسلیم مجلس شورای اسلامی ایران نمود. برآورد رقم بودجه برای سال ۸۱ معادل ۶۶۴ هزار میلیارد ریال می باشد. این رقم ۴۶ درصد افزایش نسبت به بودجه سال جاری را نشان می دهد. از رقم مزبور ۲۴۴ هزار میلیارد ریال به بخش عمومی اختصاص یافته که رشدی معادل ۴۸ درصد را دربرمیگیرد. برای بخش مربوط به شرکتها و موسسات دولتی با ۴۵ درصد رشد رقم ۴۴۶ میلیارد ریال برآورد گردیده است.

خاتمی در سخنان خود در معرفی لایحه بودجه، بکار گرفتن شیوه نوین بودجه نویسی! جهت گیری بودجه در راستای هدفمند کردن یارانه ها و تنظیم بودجه را بر مبنای تک نرخی کردن ارز معادل ۷۹۰ تومان، از ویژگیهای بودجه مزبور نام برد. او همچنین بزرگترین هدف لایحه بودجه را اشتغال ذکر کرد و اظهار امیدواری کرد با جذب سرمایه خارجی به این هدف دست یابد.

خاتمی در ضمن سخنان خود به آمار و ارقامی اشاره نمود که به گفته او ثبات و رونق اقتصادی را به نمایش می گذارد. اگر نگاهی به کلیه سخنرانی های پنج سال گذشته محمد خاتمی در هنگام تقدیم لایحه بودجه بباندازیم، تفاوت کلام کم و تشابه و یکسان گویی زیادی بچشم میخورد. یعنی آنچه خاتمی در مجلس بیان کرد، تکرار مکررات ویژگی، هدف و اولیوی است که ۵ سال آنگار بیان میشود، اما تحولی پدید نیامده و معجزه ای رخ نداده است.

مشکلات مردم همچنان تلنبار است و مسئولان بی غم، فارغ از بازخواست، همچنان حاکم بر مقدرات و سرنوشت مردم! خاتمی که فارغبال از بازنگری حسابهایش توسط مردم بود، به زبان ارقام و آماری کلام میراند که منابع آن جای ثقه ندارند و نزد جهانیان و

از سایت های حزب کمونیست ایران و کومه له برروی شبکه اینترنت دیدن کنید!



سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



سایت کومه له

www.komalah.org



سایت رادیو صدای کومه له

www.radiokomaleh.com

از سایت حزب کمونیست ایران که اینک خدمات گسترده فرا سازمانی را هم در بخشهای مختلف در دستور کار خود قرار داده و بطور روزانه تازه می شود، دیدن و مراجعه به آن را به دوستان و آشنایان خود توصیه کنید!

نشریه پیشرو ارگان کمیته مرکزی کومه له

را می توانید با مراجعه به آدرس

اینترنتی زیر دریافت کنید.
http://www.komalah.org



بهرز ناصری

سخنی در باره جنبش دانشجویی!

میشود، آن ازمناهی که مذهب مسیحیت و کلیسا از قدرت بلامنازعی برخوردار بوده اند. مبارزات چند صد ساله در قالب انقلابات عظیم قدرت مذهبی از دوران رنسانس به این سو، مسیحیت را از قدرت بر مال و جان انسانها به پدیده‌ای خصوصی و شخصی انسانها مبدل می نماید. همین پیشرفت بس بزرگی برای این جوامع تلقی میشود.

تاریخ ایران تاریخ پرمباهاتی نیست. بغیر از مقاطع خیلی کوتاهی در تاریخ ایران که بدوران کوتاه انقلاب مشروطه و انقلاب ۵۷ برمیگردد، که حکومت مرکزی از قدرت کافی برای مهار آزادیهای سیاسی آزمانها برخوردار نبوده اند، والا اکثراً این استبداد و کشتار، خفقان و زندان، استثمار و فرهنگ عقب مانده و تعرض به حقوق اقتصادی - سیاسی انسانها صفات مشخصه حکومتهای سلطنتی و اسلامی را تشکیل داده است.... جنبش دانشجویی بنا به موقعیتی که داراست میتواند در اتحاد با جنبش کارگری در جهت نفی شرایط موجود و نفی فاکت‌های منفی کنونی، بشیوهی موثر در شکل دادن به اوضاع سیاسی جدید و رادیکال و بوجود آوردن شرایطی دیگر با فاکت‌های مثبت نقش ایفاء کند....

مسئله اینست که برای طی کردن این دوره و شروع یک دوره فعال، بخش آگاه و سوسیالیست جنبش دانشجویی تلاش برای نفوذ خود هرچه گسترده تر و سازمانیافته را در دستور خود داشته باشد. آنگاه که پرسپکتیو سوسیالیستی ناظر بر حرکات و اعتراضات دانشجویی گردد، جنبش دانشجویی نه فقط از هر توهمی نسبت به جناحهای رژیم اسلامی، بلکه از گرایشات لیبرالی هم که نقشی جز ترمز اعتراضات علیه رژیم اسلامی ندارند هم براهتی عبور میکند.

۲۸ دسامبر ۲۰۰۱

دوباره ضروریست که تاکید شود، که تمام دانشگاهها و دانشجویان، جزئی از یک کل بزرگتر را تشکیل میدهند که بدون ارتباط و همبستگی دانشجویان سوسیالیست و اهل علم با جنبش کارگری و دفاع از خواستههای کارگران، خطر آواتوریسم و ولونتاریسم میتواند فعالیت‌های آنان را تهدید و تحت الشعاع قرار دهد. مادیت بخشیدن به تئوریهای انقلابی در گرو اجتماعی شدن آن تئوریهاست، و اجتماعی شدن تئوریهای انقلابی نیز مستلزم رابطه نزدیک و وحدت با طبقه کارگر و توده های زحمتکش است.

در شرایط امروز ایران جریان اصلاح طلب درون رژیم کپی جریان راست و لیبرال در سطح جهانی است. اینها با هر اختلافی هم که با جناح محافظه کار داشته باشند، برسر اصلی ترین مسائل: منجمله به میدان آمدن توده‌های مردم و کارگران برای کسب حقوق خویش، ممانعت و تقابل با اعتراضات کارگری و خنثی کردن آنها،... در یک کلام رادیکالیزاسیون جامعه جهت تغییر این اوضاع با جناح مقابل کاملاً متحد و یکدست عمل میکنند. اگر در تئوریهای لیبرالیسم کلاسیک مذهب امر شخصی و مجزا از دولت تلقی میشود برای این آقایان بعنوان یک داده (که تا مین کنند منافع مادی آنهاست) در جامعه ایران نگریسته میشود. جریان لیبرال حکومتی با تمام قوا برای حفظ وضع موجود با جناح محافظه کار متحد میشود. آنها حتی در مقابل دستگیری و زندان اعضای مجلس خودشان نیز مماشات و سازش با جناح دیگر را بر یک تظاهرات توده ای که ارکان رژیم را به لرزه درآورد، ترجیح میدهند. جناح لیبرال حکومتی یک گرایش بازدارنده (برای تغییر اوضاع) و ارتجاعی را نمایندگی میکند. آقای حشمت طبرزدی خیلی دیر و بعد از ۲۳ سال متوجه اصلاح ناپذیری این رژیم و شکست جناح اصلاح طلب شده اند. در تاریخ اروپا از قرون وسطی بنام «دوران تاریک» یاد

و سیاسی که مردم و کارگران ایران تحت آن زندگی میکنند مرتبط دانست؛ دوره ای از عقب نشینی برای صیقل دادن بهتر چه باید کردهای آینده... شرایط کنونی از جهات مختلفی برای چالشهای تئوریک و پراتیک موثر برای دانشجویان سوسیالیست و آزادیخواهان معترض به سیستم موجود، مناسبتر از گذشته است. به پیشانی کارگران و مردم ایران فلاکت و بدبختی نوشته نشده است و این اوضاع قابل تغییر است. دانشجویان سوسیالیست میتوانند مستدلاً (از لحاظ نظری) نشان دهند که نفس وجود جمهوری اسلامی با هر نوع آزادیهای سیاسی و حقوق جهانشمول انسانی در تناقض است. به برکت تفوق گرایش راست ارتجاعی و لیبرالیسم در سطح جهانی آنچه امروز در رابطه با نحوه ایجاد تغییر جامعه مسلط است تغییرات جزئی و تدریجی (اولوسیونیسم) در تقابل با تغییرات ریشه‌ای و رادیکال (انقلاب) است. اوضاع فلاکت‌بار امروز و راه چاره برون رفت از این اوضاع هم در سطح ایران و هم سطح بین المللی، بار دیگر اعتبار و ارزش انقلاب را باز میگرداند. اما روشن است که هر نوع انقلابی قابل دفاع نیست. نمیتوان از زاویه‌ای سوسیالیستی از خیزشها و شورشهایی که اعاده نیروهای ارتجاعی مذهبی و یا برگشت اوضاع سابق را هدف قرار داده باشند، حمایت کرد. در سطح کنکرت، انقلاب علیه کلیت جمهوری اسلامی تنها راه علاج برون رفت از این شرایط فلاکت‌بار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که به کارگران و مردم ایران تحمیل شده است. یکی از ضعفهای انقلاب ۵۷ این بود که بهمان نسبت که مردم و کارگران ایران علیه موناگرکی ایران قاطع و روشن بپا خاسته بودند، تصویر روشنی از نوع حکومتی بعد از سقوط شاه نداشتند... امروز دانشجویان سوسیالیست و مبارز میتوانند در این زمینه (نوع حکومت آینده) سهم بسزایی داشته باشند. اما

جنبش دانشجویی بار دیگر زیر ضرب نیروهای انتظامی و مسلح رژیم اسلامی قرار گرفته است. دانشجویانی که در سخنرانی خاتمی در دانشگاه تهران به آکسیون می‌پردازند، مورد هجوم نیروهای مسلح قرار میگیرند و تعدادی از آنها دستگیر میشوند. در مطبوعات ایران عدم توجه حاکمیت به صدای دانشگاهیان را بعنوان زنگ خطر اعلام میکنند و اخیراً در نامه‌ای که با امضای آقای حشمت طبرزدی در سایتهای اینترنتی درج شده ایشان خطاب به دانشجویان اصلاح ناپذیری رژیم و شکست برنامه اصلاحات خاتمی را تازه دارند گوشزد مینمایند. در همان حال بحث حول انفعال و یا رکود جنبش دانشجویی به تم مباحثات و گفتگوهای مطبوعاتی تبدیل میشود.

قبلاً طی مطلبی در جهان امروز شماره ۶۷ تحت عنوان «مصافهای دانشجویی» مولفاتی مورد اشاره قرار گرفته بودند که امروز نیز به مبحث کنونی کاملاً مرتبط است. در آن مقاله از جمله به تئوریزه کردن حرکت‌های دانشجویی تحت لوای «تعریف خود» و همچنین تبدیل کردن حرکت‌های دانشجویی به اعتراضات اجتماعی پیشرو از طریق اتحاد با جنبش کارگری و دفاع از خواستههای کارگران تاکید شده بود (به اصل مقاله رجوع شود). در هیچ جایی جنبش دانشجویی، یک جنبش یک نوع و همدست نبوده است، بلکه همواره گرایشات گوناگون سیاسی بنحوی ابراز وجود کرده‌اند، که یک یا چند گرایش از نفوذ بیشتری برخوردار گردیده‌اند. آنچه امروز بعنوان رکود و یا انفعال جنبش دانشجویی عنوان میشود را میتوان از چند زاویه ترجمه و معنی کرد:

اولین آن اینست که وضعیت غالب بر جنبش دانشجویی را یک نمونه امپریک از محدودیتها، تناقضات و بن بستهای آن گرایشی دانست که از طریق مماشات با رژیم دنبال تغییرات در جامعه میگردد، دومین ترجمه را میتوان به دوران و شرایط اقتصادی

فرهاد شعبانی

نگاهی به کنگره انشعابیون کومهله به مناسبت انتشار اخیر مصوبات آن

جمعی که تابستان سال گذشته از کومهله انشعاب کردند و بر خود نام سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان نهادند، قریب پنج ماه پیش اولین کنگره خود را برگزار کردند.

جالب توجه است که برخلاف روشهای جاری و شناخته شده در فعالیت سیاسی و تشکیلاتی، آنها مصوبات کنگرهشان را پنج ماه بعد و در جمعهای محدودتری و بدور از چشم افرادی که بنام کنگره جمع کرده بودند" باصطلاح تصویب نموده و منتشر کرده‌اند. چنین شیوه‌ای البته بدعت گذاری نوینی است که درجه جدی بودن سازمانشان را هم نشان می‌دهد. بگذریم، بعد از چند ماه چرتکه انداختن و سبک و سنگین کردن، بالاخره نوشته‌هایی را بنام مصوبات کنگره شان انتشار دادند. محتوای این نوشته‌ها بخودی خود اهمیت چندانی ندارند که در نقد و ارزیابی جهت گیری و فرمولبندیهای آن قلم فرسایی شود. زیرا این نوشته‌ها در واقع نشاندهنده خط واحد و منسجمی نیستند، بلکه قبل از هر چیز تناقضات درونی «خط سیاسی» این جمع را نشان میدهند.

آنها از همان هنگام که کومهله را ترک کرده اند خود را ناچار می‌بینند که به دو زبان سخن بگویند. اولی زبانی برای راضی نگه داشتن و متقاعد کردن جمعی که اگر چه با آنها همراه شده بودند، اما در سنت چپ کومهله و حزب کمونیست ایران پرورش یافته بودند و متقاعد کردن آنها برای یک چرخش براساس شدید و پذیرش هویتی جدید دشوار بود و قبولاندن آن به زمان نیاز دارد. دوم زبانی که میبایستی با توسل به آن در خارج از صفوف تشکیلاتی کومهله برای پروژه سران انشعاب نیرو جمع کرد. سران انشعاب بارها در محافل خصوصی خطاب به این گونه افراد اظهار داشته‌اند که: بنا به مصالح سیاسی خاصی ناچارند در

این مقطع با گویش نخست سخن بگویند. چرا که از نظر آنها برای علنی کردن پروژه‌ی دور شدن از کمونیسم هنوز صفوف تشکیلاتشان آمادگی ندارد (نقل به معنی). بهررو: این دوگانگی در بیان هویت سیاسی‌شان شاید یکی از دلایل " تصویب مصوبه‌هایی بنام کنگره" پنج ماه پس از ختم آن" باشد.

ما در این فرصت تنها بر چند نکته که در رابطه با کنگره انشعابیون اهمیت بیشتری دارد، مکث میکنیم. ۱- آنها تجمعاتشان را «کنگره نهم کومهله» نام گذاشته‌اند. نخستین سؤال این است. آیا سازمان جدید آنها در ادامه سنت و مصوبات هشت کنگره قبلی کومهله برپا شده است که اینک این یکی نهمی‌شان باشد؟ ممکن است به ما بگویند که ریشه فکری و سیاسی شان به کدامیک از هشت کنگره قبلی کومهله برمیگردد؟ بگذارید بطور کوتاه این کنگره‌ها را مرور کنیم:

کنگره اول کومهله در کشاکش انقلاب ۱۳۵۷ و در ماههای نخست قبل از علنی شدن کومهله برگزار شد و در آن بدلیل شرایط حاد سیاسی و نیازهای عاجل جنبش عملی در آن فاصله زمانی کوتاه، فرصتی برای پخته کردن و انسجام بخشیدن به دیدگاههای فکری کومهله که از یک دوره خفقان سیاسی طولانی بیرون آمده بود، وجود نداشت. مشغله اصلی فعالین آن موقع کومهله در درجه اول پاسخ دادن به نیازهای عملی طوفان اجتماعی بزرگی بود که در آن زمان ایران را لرزاند بود و از این لحاظ برای شناختن جایگاه این کنگره قبل از آنکه به تئوری و نظریه‌ها و دیدگاههای فلسفی- سیاسی‌اش مراجعه کنیم، عینی‌تر و منصفانه‌تر خواهد بود اگر روح انقلابی ناظر بر آن و وفاداری به الزامات جنبش توده‌ای که در جریان بود را مبنی قرار دهیم. و گر نه بعید

بنظر می‌رسد که حتی منشعبین نیز علاقمای به منتسب کردن خود به مباحثات آن کنگره داشته باشند. بهر حال این تنها کنگره‌ای است که از لحاظ محتوی بحث های رسمی، اگر بخواهند، می‌توانند خود را به آن منتسب کنند.

کنگره دوم با جهت گیری‌های سیاسی و اولویت های تشکیلاتی کومهله را بسوی ادای سهم در تشکیل حزب کمونیست ایران سوق داد. تمام آنچه که در کنگره دوم گفته و تصویب شد هیچ تناسب و سنخیتی با آنچه که امروز این جمع بنام کومهله باز سازی آنرا ادعا می‌کنند، ندارد. کنگره دوم کومهله با تمام توان میخواست که نگذارد ما در انزوای یک تشکیلات محلی و منطقه‌ای گرفتار شویم. میخواست رسالت خود را در تحقق شعار «پیش بسوی تشکیل حزب کمونیست ایران» که پرچم برافراشته رفیق فواد بود، انجام دهد. برای منشعبینی که حزب کمونیست ایران را «زائد» می‌دانند و به زعم آنها یک تشکیلات کمونیستی سراسری «مانع» پیشروی کومهله در کردستان است، هیچ گونه پیوستگی با کنگره دوم کومهله وجود ندارد. کسانی که از چنگ یک بازخواست تشکیلاتی جدی بخاطر خلافکاریهایشان در رفته بودند و از مخالفت با «قواره تشکیلاتی» حزب کمونیست برای خود پرچمی با عجله سرهم بندی کرده‌اند هیچ گونه ارتباطی با نقش پیشرو و ارزنده‌ای که در زمان خود کنگره دوم کومهله ایفا کرد، ندارند.

کنگره سوم کومهله با تصویب برنامه حزب کمونیست ایران، موانع عملی تشکیلاتی - و برنامه‌ای برای ایجاد حزب کمونیست را برطرف کرد. و همین کنگره بود که زمینه تشکیل کنگره موسس حزب کمونیست در چند ماه بعد را فراهم نمود. پس علی‌القاعده آنها نمیتوانند کنگره

امروزشان را در ادامه جهت گیری و تصمیمات کنگره سوم نیز ببینند، بلکه کاملاً در قطب مخالف آن قرار می‌گیرند.

کنگره چهارم کومهله که در زمستان ۶۳ برگزار شد بیشتر معطوف به مسائل درون تشکیلاتی و اصلاح روشها و فعالیت‌های سازمانی بود و کنکاش در مصوبات آن چیزی را عاید منشعبین نخواهد کرد تا از آن برای توجیه موقعیت کنونی‌شان بهره برداری خاصی نکنند. احتمالاً خودشان هم ترجیح خواهند داد که اسناد این کنگره را هم درز بگیرند.

کنگره پنجم کومهله که در زمستان سال ۶۵ برگزار شد، نقطه حرکت کومهله برای طرح نظرات و جهت‌گیری‌هایی بود که بعداً در کنگره ششم به تصویب سند «استراتژی کومهله در جنبش کردستان» منجر شد. این کنگره نقطه شروعی بود برای طرح رسمی دیدگاهها و ارزیابی‌هایی که روح اوضاع تغییر یافته سیاسی را در یافته بود و تلاش می‌کرد که خط سوسیالیستی خود را در پاسخ به اوضاع جدید تبیین و تدقیق کند.

کنگره ششم کومهله هم که تمام مصوبات آن در کنگره‌های هفتم و هشتم تدقیق شدند یا مورد تاکید مجدد قرار گرفتند، از اساس مورد مخالفت منشعبین است همه اسناد و مصوبات مهم این ۳ کنگره نیز مورد مخالفت سران سیاسی امروز آنها و در تقابل با این خط و جهت‌گیری‌ها بیان می‌شود. بنابراین بدیهی است که هیچگونه قرباتی با این ۳ کنگره هم ندارند. سؤال اساسی اینجاست: چرا بجای اینکه خودشان را به هشت کنگره ای که هیچ سنخیتی با جهت‌گیریها و دیدگاههای امروز آنها ندارد، منتسب کنند، کنگره‌شان را بنام و هویت واقعی خودش یعنی



کنگره موسس یک سازمان جدیدالتأسیس در کردستان نامگذاری نکرده‌اند؟ پاسخ البته روشن است که آنها نام کومهله و اعتبار انقلابی و مبارزاتیش را می‌خواهند، اما واضح است که کسب این موقعیت تاریخی از طریق شگردهای شعبه‌بازانه ممکن نیست و آنها با این کارشان تنها «عرض خود می‌برند و زحمت ما می‌دارند».

اما البته از لحاظ حقوقی هم این اقدام آنها در نامگذاری کنگره‌شان بنام کنگره نهم کومهله، جعل است و اگر حساب و کتابی در کار می‌بود، می‌بایستی به خاطر این کار بازخواست شوند و جعلشان مورد پیگرد قانونی قرار بگیرد. آنها در بهترین حالت کمتر از بیست درصد کومهله را با خود همراه داشتند و به همین دلیل هم از شرکت در کنگره نهم مشروع کومهله خودداری کردند و ما به این نکته باز می‌گردیم.

۲- تمام آنچه که بنام هویت سیاسی جریان منشعب از کومهله بیان می‌شود، «کشف جدید» آنها بنام فدرالیسم برای کردستان است. که آنهم گویا باید در چارچوب یک ایرانی که بشیوه فدرال اداره می‌شود، قرار است متحقق گردد. پس معلوم شد برای این آقایان جامعه کردستان و سابقه تاریخی آن که در ظاهر امر سنگ آنرا فراوان به سینه می‌زنند ویژگی خاصی هم ندارد، اگر سرزمین ایران مستقل از آنکه چه کسی در قدرت باشد، به شیوه فدرالی اداره شود، مشکل سازمان آنها هم حل خواهد شد. چنین طرحی در محتوای واقعی خود چیزی بیشتر از طرح «انجمن‌های ایالتی و ولایتی» نیست که از زمان انقلاب مشروطیت تا کنون مطرح بوده است. و ربطی به مبارزه تاریخی مشخص مردم کردستان ندارد. لیبرالهای ایران در اپوزیسیون بارها گفته‌اند که کردستان ویژگی خاصی ندارد و با انکار واقعیات و پیشینه تاریخی مسئله، در واقع به بقای این ستمگری مشخص که بر سر این مردم معین آمده است، کمک می‌کنند. انشعابیون از کومهله با این برنامه شان در کمپ لیبرالی‌هایی قرار می‌گیرند که دنبال خاموش کردن آتش

مبارزه رادیکال و جدی مردم کردستان برای رفع ستم ملی هستند. آنها تمام ویژگی مبارزه مردم کردستان را از صورت مسئله خود حذف کرده‌اند. بسیار طبیعی است اگر انسانهای شریفی که امروز از ستم ملی در کردستان رنج می‌برند، در برنامه این گروه هیچ نور آمیدی برای رهایی خود مشاهده نکنند.

نقد این گونه برنامه‌ها و نقشه‌ها برای آینده سیاسی ایران، در فرصت دیگری لازم است بطور جامع صورت بگیرد و در مورد کردستان هم گفته‌ایم که چنین طرح‌هایی به هیچوجه به معنای رفع ستم ملی از مردم کردستان نخواهد بود، بلکه مشکل را دیر پاتر و شکاف‌ها را عمیق‌تر می‌سازد. اما در اینجا توجه خوانندگان علاقمند را به دو نکته در رابطه با طرح فدرالیسمی که این جمع بنام مصوبه کنگره‌شان منتشر کرده اند جلب می‌کنم.

اول اینکه، بخش کلیات این طرح که با نام فدرالیسم بزرگ شده است، چیزی جز کپی برداری از برنامه قدیمی کومهله برای خودمختاری نیست. برنامه‌ای که در شرایط تاریخی معینی پرچم دخالت ما در یک جنبش توده‌ای واقعی بود. امروز مانند گنجشک رنگ شده‌ای بنام قناری به خورد این و آن داده می‌شود. دوم اینکه، بخش مربوط به برنامه اجتماعی این «کشف جدید»، در مقایسه با برنامه قدیمی خود مختاری، تمام جوهر پیشرو و مترقی آن گرفته شده است و در جمله بی‌آب و رنگ و لیبرالی «تلاش برای گسترش عدالت اجتماعی و کاهش مشقات و محرومیت‌های توده‌های کارگر و زحمتکش و.....» (فصل دوم برنامه مذکور، بند پنجم) خلاصه شده است؛ روشن است که چنین بیانی از برنامه‌های رایج خودمختاری برای کردستان و حتی از بخش اجتماعی برنامه حزب دمکرات کردستان ایران نیز بسیار عقبتر است.

۳- یکی دیگر از مصویات این «کنگره» که جوهر آژی‌تاسیون خصمانه درونی و بیرونی آنها علیه کومهله را شکل میدهد، موضوع سهم خواهی آنها از اموال و اسناد کومهله است. بنظر می‌رسد که تصور این جمع از حزب و سازمان سیاسی، تجارتخانه،

شرکت سهامی، تعاونی و یا چیزی از این قبیل باشد که بخود اجازه می‌دهند چنین ادعایی را مطرح می‌کنند. طی حیات ۳۲ ساله کومهله افراد نسبتاً کثیری بصورت انفرادی و یا دسته جمعی صفوف کومهله را ترک کرده‌اند، با این حساب همه آنها می‌توانند بابت سالهایی که در صفوف این تشکیلات بوده‌اند سهم خود را از آرشیو و اسناد و اموال بخواهند. عجیب این است که خود اینها در آستانه انشعابشان درست به همین خاطر بود که می‌خواستند ۵۰ درصد از رهبری تشکیلات را بشیوه‌ای نامشروع بدست بیاورند تا در فرصت مناسب ظاهراً با رعایت قواعد بازی چیزهایی را که می‌خواستند تصاحب نمایند. حال که این طرح شکست خورده است، از راههای به‌مراتب نامشروع‌تری می‌خواهند آنچه را که آن هنگام نتوانسته‌اند بدست بیاورند، امروز می‌خواهند کسب کنند. در سال ۱۹۹۱ جمع بسیار بیشتری صفوف کومهله را ترک کردند و حزب سیاسی خودشان را هم تشکیل دادند، لابد بایستی سهمی هم برای آنان در نظر گرفت! اما به هر رو، حال که باب بحث بر سر مسئله اموال باز شده است، بد نیست از کمیسیون یاد بکنیم که در سال ۱۹۹۱ عبدالله مهتدی مسئول آن بود و فاروق بابامیری و ابوبکر مدرسی هم دو عضو دیگر آن بودند و محمد شافعی هم در آن مقطع مسئول مالی کمیته رهبری کومهله بود؛ این چهار نفر در آن هنگام از طرفداران افراطی جریان کمونیسم کارگری بودند و امروز ستون اصلی انشعاب از کومهله هستند. این کمیسیون بود که مبالغ هنگفتی از بنیه مالی کومهله را صرف سازمان دادن عزیمت دسته‌جمعی بخش وسیعی از پیشمرگان کومهله به خارج کشور نمود، این تیم و همفکران آن دوره‌شان هرچه در توان داشتند در تخریب نیروهای انسانی و سرمایه‌های مادی کومهله پیش رفتند. آنها خود مستقیماً مسئول و مسبب از بین رفتن امکانات مالی، مطبوعاتی و تسلیحاتی کومهله و سردرگمی و یاس پیشمرگان و کادرباش بودند. انگار مقدر این

است که عبدالله مهتدی و تیم دستیارش هر ۱۰ سال یکبار مدعی سهمی از امکانات مالی و..... کومهله باشند! ۴- نکته دیگر این است که این «کنگره»، همچنان نام کومهله را یدک می‌کشد. قاعدتاً برگزاری کنگره برایشان فرصتی بود که نام مناسبی هم برای سازمان جدیدالتأسیسشان انتخاب کنند. اما آنها اصرار می‌کنند که نام اختصاریشان «کومهله» باشد. و این کار نه مشروعیت حقوقی دارد و نه مشروعیت سیاسی و تنها آشفته بازار امروز سیاست در منطقی‌های نظیر خاورمیانه و در سننهای بورژوازی و خرده‌بورژوازی، اجازه چنین جعل نامی را به آنها داده است.

مشروعیت سیاسی ندارند، زیرا قبلاً گفتیم تا آنجا که به خط مشی سیاسی و روشهای کار آنها مربوط می‌شود، اصل و نسب امروزی این سازمان به هیچ مقطعی از حیات سیاسی کومهله مربوط نمی‌شود. اما بگذارید اثبات این نکته را به جدل‌ها و مباحثات سیاسی واگذار کنیم و در این‌جا بر عدم مشروعیت این نام بر روی آنها از لحاظ قواعد پذیرفته شده و از لحاظ حقوقی بپردازیم:

اولاً: جمع انشعابی در روزهایی که در تدارک انشعاب بود کمتر از بیست درصد اعضای کومهله را با خود داشت. البته این تعداد هم برای شرکت در کنگره نهم کومهله به آنها رای داده بودند و همه آنها الزماً از انشعاب جانبداری نمی‌کردند. بنابر این آنها هر ارزیابی یا نظری راجع به حزب کمونیست داشته باشند، عملاً از کومهله جدا شده‌اند.

از ۱۵ نفر از اعضای کمیته مرکزی کومهله که بدور از نشانه‌های هیچگونه اختلافی در کنگره هشتم کومهله در سال ۷۴ انتخاب شده بودند، تنها ۴ نفر این انشعاب ضدکومهله‌ای را همراهی کردند. اعضای کمیته مرکزی حزب منتخب کنگره هفتم حزب کمونیست ایران که ۸ ماه قبل از انشعاب برگزار شد و ۲۰ نفر بودند، تنها ۲ نفرشان با این انشعاب همراه بودند. تمام مسئولین ارگانهای کومهله (مسئول تشکیلات مخفی کومهله در کردستان، مسئول امور نظامی، مسئول امور مالی،

تا از لحاظ نام هم همانطور که هستند باز شناخته شوند. در این صورت البته برای ما نشان دادن بیگانه بودن این سازمان با سنتهای کومهله قبل از تشکیل حزب هم یک بحث سیاسی است که دنبال می‌شود. به این ترتیب روشن می‌شود که از لحاظ تشکیلاتی چقدر سران این انشعاب محقاند مدعی باشند که کومهله را از حزب کمونیست ایران بیرون برده‌اند و خود کومهله‌اند.

۲۷ دسامبر ۲۰۰۱



می‌دانند طی بیست سال اخیر بکار بردن واژه کومهله به تنهایی، یک سازمان سیاسی معینی را تداعی می‌کرده است که در کردستان ایران فعالیت می‌کند و در یک سال معینی هم به بخشی از حزب کمونیست ایران بدل شده است. کنگره موسس این حزب هم به دلایل معینی این نام را برای این تشکیلات محفوظ نگاه داشته است. بنابر این اگر نخواهند به این عمل نامشروع خود ادامه دهند، لازم است لاقبل همواره نام کاملی را که بر روی خود گذاشته‌اند بکار ببرند،

گرفته، و رسماً، لاقبل به خطر جنبه تشکیلاتی خلافشان، از کنگره عذرخواهی کرده و مسئولیت عوارض ناشی از خلاف خود را پذیرفته بودند. حال با چنین پیشینه و موقعیتی چگونه جمع انشعابی به خود اجازه می‌دهند اکثریت قاطع مبارزین ثابت قدم کومهله را در خارج کومهله فرض کنند و نام کومهله را مصادره کنند؟ ثانیاً: سازمانهای سیاسی و صنفی زیادی در خارج کشور و در منطقه وجود دارند که نام آنها با واژه «کومهله» شروع می‌شود، اما همه

مسئول روابط خارجی کومهله در کردستان عراق، مسئول روابط خارجی در عراق، نماینده کومهله در خارج کشور، مسئول رادیوی کومهله، مسئول انتشارات، مسئول حفاظت اردوگاه مرکزی کومهله) همگی مدتها قبل از بروز اختلافات و در تفاهم کامل انتخاب شده بودند و هیچکدام در این انشعاب با آنها همراهی نکردند. این در حالی است که سه نفر از رهبران انشعاب خود به خاطر خلافتکاری تشکیلاتی و سیاسی در کنگره حزب مورد بازخواست قرار

چه چیزی می‌تواند آرژانتین را نجات دهد؟

مترجم: پرنیان

این نوشته برگردان مقاله‌ای است که در روزنامه مبارزه طبقاتی در نوژ در تاریخ ۲۲، ۱۲، ۲۰۰۱ به چاپ رسید

شرکا و رقبای تجاری خود، از جمله برزیل که ارزش پول خود را بیش از ۳۵ درصد کم کرده است، دوباره به دست آورد.

اما اکنون دوره رکود در اقتصاد جهان و مهم‌ترین بازارهای آرژانتین است. نه دولت مرکزی و نه استان‌ها چیز خاصی دارند که بتوانند با خصوصی‌سازی و به فروش رساندن آنها کسر بودجه را پوشش دهند و از عهده بدهی بالغ بر ۱۳۲ (یکصد و سی و دو) میلیارد متعلق به دولت و ۲۳ (بیست و سه) میلیارد متعلق به استان‌ها برآید.

حتی صندوق بازنشتگی از طرف سرمایه‌گذاران خارجی خریده شده است. دو بانک اسپانیایی BBVA و BSCH در بالای محدوده مالی بونوس آیرس تکیه زده‌اند. بانکهای بزرگ اسپانیا امروزه ۲۹ درصد از سود خود را از امریکای لاتین به دست می‌آورند.

بدهی تقریباً ۵۵ درصد از درآمد ملی را تشکیل می‌دهد. بیش از ۸۰ درصد از درآمد صادرات، برای پرداخت بهره و قسط مصرف می‌شود. ارزش اعتباری کشور در ماه اگوست توسط Moody و Standard & Proctor در سطحی برابر با نیجریه پایین‌تر از روسیه و ترکیه نوشته شد.

بخش‌های غیررسمی

قطع بودجه، به افزایش بیکاری انجامیده است: بر طبق آمار رسمی، چیزی بیش از ۱۸ درصد مردم در وضعی که نه به

کارت اعتباری و نه به پولهای

بانک‌ها با ۱۶ میلیارد دلار یا چیزی در حدود ۲۵ درصد از مجموع حسابهای سپرده، خالی شدند. بیش از نصف ذخیره ارزی آرژانتین، بعد از دریافت کمکی به مبلغ ۴۰ میلیارد دلار، از بین رفت. سیستم نرخ ثابت ارز در آرژانتین این‌گونه بنا شده است که در هر زمان معین، میزان پزوی در گردش، با میزان پشتوانه دلار بایستی برابر باشد.

مقامات بالای سیاسی و اقتصاددانان، دچار اختلاف هستند. یک جناح خواهان دلاری‌کردن کامل جامعه است، به این طریق که آرژانتین فاتحه پزو را بخواند و سیاست صرفه‌جویی سخت با قطع کمک‌های عمومی را ادامه دهد؛ برای این‌که به طرف موسسات مالی «مستقر در آرژانتین» که اغلب در دست خارجیان است حرکت نکنند. آنها برای این‌که بحران را جمع و جور کنند معتقدند که باید وام جدید از صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و ... بگیرند و دوباره با سرمایه‌گذاران بین‌المللی مذاکره کنند، به این امید که بازار بین‌المللی به کمک آرژانتین بیاید.

کاستن ارزش ارز

جناح دیگر، معتقد به کاستن ارزش پول است. دلایل آنها این است که آرژانتین با کاستن ارزش پول خود، خواهد توانست بخشی از توانایی رقابت خود را در مقابل سخت‌ترین

مهم‌وعیت دولت، مبنی بر غیرمجازبودن برداشت پول بیش از ۲۵۰ دلار در هفته، طی دوره‌ای نود روزه آشکارا نارضایتی را، در زمانی که کریسمس نزدیک می‌شود، به وجود آورد. همین ممنوعیت در مورد همراه داشتن بیش از ۱۰۰۰ دلار با خود در مسافرت‌های خارجی نیز صادق است.

ورشکستگی

بدهی طبقه متوسط به دلار است؛ در حالی که آنها حقوق خود را به پزو دریافت می‌کنند. وابستگی پزو به دلار از سال ۱۹۹۱ به نسبت ۱:۱ بوده است. هدف این کار پنهان‌سازی تورم بود که به مرز ۳۵۰۰ (سه هزار و پانصد) درصد رسیده و به سقف ۵۰۰۰ (پنج هزار) درصد نزدیک می‌شد. جدا کردن پزو از دلار نمی‌تواند به سقوطی کنترل‌شده در حدود ۲۰ درصد بینجامد آن‌گونه که اقتصاد دانان پیش از این پیشنهاد کرده بودند. سقوط «ارزش پزو» به طور قطع چیزی بیش از ۵۰ درصد و احتمالاً نزدیک ۸۰ درصد خواهد بود.

نتیجه این عمل، ورشکستگی کسانی است که بدهکارند. پولداران و از میان آنها سیاستمداران با حقوق بالا از مدت‌ها پیش، پول‌هایشان را در بانک‌های خارجی گذاشته‌اند. در نقطه اوج آخرین بحران، در ماه اگوست

روزانه دو هزار نفر به خط مرز فقر سقوط می‌کنند، سرنوشتی که میلیون‌ها آرژانتینی تاکنون «به آن مبتلا» بوده‌اند. تاکنون فقرا پشتیبیان اعتراضات و تظاهرات بوده‌اند. بازنشسته‌ها، مراکز بزرگ خرید، مانند وال مارت WalMart را به تصاحب خود درآوردند. برای این‌که بتوانند قبل از کریسمس خود را به اندازه کافی سیر کنند. از طرف سوپر مارکت‌ها غذا برای دیگران که در تظاهرات شرکت نکرده بودند فرستاده شد؛ به خاطر این‌که آنها را از صحنه دور نگه دارند.

وقتی رییس جمهور فرناندو دلاروا در نطق خود در روز پنجشنبه چیز قانع‌کننده‌ای برای ملت نداشت؛ طبقه متوسط هم به خیابان‌ها سرازیر شد. در مناطق طبقه متوسط «مانند منطقه» بلگرانو، واقع در بونوس آیرس پایتخت این کشور، مردم قبل از این‌که به طرف میدان مه به حرکت درآیند قابلمه‌ها و «در» قابلمه‌ها را به هم می‌کوبیدند و ماشین‌ها با بوق، در حالی که پرچم آرژانتین از پنجره بیرون بود، در خیابان‌ها دورمی‌زدند.

طبقه متوسط ضعیف شده، از این می‌ترسد که حساب‌های پس‌انداز ضعیف‌شده‌اش مکیده شود. امری که در سال ۱۹۸۹ اتفاق افتاده بود.

اخبار اعتراضات کارگری در گوشه و کنار جهان

نیمه دوم دسامبر

هنگ کنگ : اعتراض کارگران خارجی

روز ۱۶ دسامبر، بیش از ۲۰۰۰ کارگر خارجی در هنگ کنگ، در اعتراض به شرایط نامناسب کاری دست به راهپیمایی و تجمع در پارک «ویکتوریای مرکزی» این شهر زدند؛ اکثر این کارگران به عنوان خدمتکاران خانگی استخدام شده‌اند. بر اساس قانون جدید تصویب شده توسط دولت هنگ کنگ، کارگران خارجی که به عنوان خدمتکار در منازل مشغول به کار هستند، حق سکونت در بیرون از منازل صاحبکاران خود را ندارند؛ همچنین بر طبق قانون مزبور، دستمزد آنها هم کاهش پیدا خواهد کرد.

هزاران کارگر از کشورهای هند، فیلیپین و کشورهای دیگر آسیایی به هنگ کنگ سفر کرده و به کار مشغولند. بیش از ۶۰ درصد این کارگران، کمتر از حداقل دستمزد معمول را دریافت می‌دارند و حق برخورداری از روزهای مرخصی و ایام تعطیل رسمی را نیز ندارند!

فیلیپین: مبارزه کارگران برای تشکیل اتحادیه

کارگران کارخانه «یوکوهاما تایرز» در فیلیپین، به دلیل تاخیر بی‌مورد در اعلام نتایج فرآیند برگزارشده توسط کارگران، در مقابل ساختمان وزارت کار و استخدام دست به پیکت اعتراضی زدند. فرآیند مذکور، به منظور رسمیت بخشیدن به اتحادیه کارگران کارخانه یوکوهاما تایرز برگزار شده بود. کارگران در مورد نتایج این فرآیند ادعا می‌کنند که ۱۳۱ رای موافق و ۱۱۷ رای مخالف به صندوقهای رای انداخته شده است.

دو سال قبل اتحادیه کارگران این کارخانه تشکیل شد، ولی مسئولین یوکوهاما تایرز از به رسمیت شناختن آن خودداری ورزیدند. کارگران این کارخانه با قاطعیت اظهار داشته اند که تا اعلام نتایج این فرآیند، پیکت خویش را ادامه خواهند داد.

نیجریه: اخراج ۶۰۰ کارگر به دلیل اعتصاب

۶۰۰ کارگر پایانه سیمان «آپایا» وابسته به کمپانی صنعتی «دانگوت»، به دلیل برپا کردن اعتصاب در این کارخانه اخراج گردیده اند! مسئولین کارخانه، در اینباره اظهار داشته اند که دیگر هیچ نیازی به کارگران معترض ندارند، و به آنها دستور داده‌اند که با مراجعه به بخش مالی، آخرین دستمزدهای خویش را دریافت دارند و دیگر به کارخانه برنگردند؛ مدیریت کمپانی دانگوت بلافاصله پس از اخراج این کارگران، برای جبران نیروی کاری کارخانه، در روزنامه ها و رسانه های عمومی دست به پخش آگهی به منظور جلب کارگران دیگر زدند.

کمپانی دانگوت ادعا می‌کند که کارگران به تجهیزات و دستگاههای این کارخانه صدمه وارد کرده اند، ولی کارگران اخراجی این ادعا را نادرست دانسته و اظهار داشته اند که آنها، تنها به منظور حصول مطالبات خود در

الکترونیکی دسترسی دارند، به
 ↳ پول نقد وابسته هستند. در
 دهه ۹۰، وقتی که سیاست
 بازار آزاد تحت دوره ریاست جمهوری
 کارلوس منعم و با دمینگو کوالو
 که به تازگی از پست خود بعنوان
 وزیر دارایی استعفا داد، به کار گرفته
 شد حقوق واقعی ۴۰ (چهل) درصد
 سقوط کرد.
 در آخرین بحران، در ماه آگوست،
 برنامه‌ای به تصویب رسید که طبق
 آن حقوق بخش عمومی و بازنشستگی

رابطه با بهبود شرایط کاری خویش دست به یک اعتصاب آرام زده بودند. «موسی توفیق»، یکی از نمایندگان کارگران اخراجی، در گفتگویی با مطبوعات اظهار داشت که در روزهای اخیر قبل از اعتصاب، دو نفر از کارگران به دلیل استنشاق مواد شیمیایی در حین کار، جان خویش را از داده بودند. وی همچنین اضافه کرد که با کارگران پایانه سیمان «آپایا» به مانند بردگان رفتار می‌شود و هیچگونه وسایل و تجهیزات ایمنی و بهداشتی در اختیار آنان قرار ندارد، در حالی که کارگران در کارخانه مذکور قسمت اعظم زمان کاری خویش را با مواد شیمیایی و سمی به سر می‌برند و استفاده از امکانات بهداشتی از حقوق مسلم آنهاست.

سريلانكا: کارگران به کارخانه راه داده نشدند!

کارگران کارخانه «پانگکوک کولومبو» که به صاحبان کره‌ای تعلق دارد، به داخل کارخانه راه داده نشدند! علت این اقدام مدیریت کارخانه مذکور، برگزاری اعتصاب و پیکت از سوی کارگران در تاریخ ۲۱ دسامبر و در اعتراض به اخراج موقت ۵۸ کارگر کارخانه عنوان شده است.

در روز حادثه، پلیس - که با درخواست مدیریت کارخانه در محل حاضر شده بود- کارگران را تهدید کرد که هرچه سریعتر محل کارخانه را ترک کنند و در غیر اینصورت، با تعقیب قانونی مواجه خواهند شد؛ کارگران چاره ای جز اطاعت نداشتند. مدیریت هم کارخانه را تعطیل کرد و بلافاصله مبادرت به معلق ساختن وضعیت کاری ۳۳ کارگر دیگر نمود؛ مسئولین کارخانه، همچنین از پرداخت دستمزدهای ماه دسامبر به کارگران خودداری کرده اند.

کارگران در اینباره اظهار می‌دارند که اقدامات اخیر مسئولین کارخانه، بخشی از نقشه‌ای است که برای انتقال کل کارخانه و امکانات آن به ویتنام تدارک دیده شده است. در ویتنام، مدیریت دستمزد کمتری به کارگران پرداخته و در نتیجه از سود بسیار بیشتری بهره مند خواهد شد. کارخانه «پانگکوک کلمبو»، مواد نیمه تمام را از ویتنام وارد می‌کند و محصول نهایی این کارخانه را که کیسه های مسافرتی است، به کشورهای چون بریتانیا و آمریکا صادر می‌کند. در شش ماه گذشته، در حدود نیمی از ۷۰۰ کارگر خود را یا به صورت دائم اخراج کرده و یا به صورت موقت از کار برکنار نموده است؛ همچنین مسئولین کارخانه مذکور اقدام به تعطیلی یکی از شعبات آن در سريلانكای غربی نموده اند.

سريلانكا: مبارزه کارگران کارخانه چای علیه اخراج کارگران

بیش از ۵۵۰ نفر از کارگران کارخانه «بروک بوند تی»، واقع در منطقه «مابل» در کلمبو، هر روز عصر در مبارزه برای بدست آوردن امنیت شغلی دست به برگزاری پیکت می‌زنند. مدیریت کارخانه اعلام کرده است که قصد دارد کارخانه را به دلیل نبود سفارشات خارجی تعطیل کند. کارگران در این مورد عقیده دارند که این ادعای مدیریت نقشه ای است برای برقرار ساختن سیستم کار نیمه قراردادی در کارخانه، تا از این طریق دستمزد کمتری به کارگران پرداخته و هزینه های کارخانه را پایین بیاورد. این کارخانه، یکی از شعبات فرعی شرکت چند ملیتی «یونی لور» است. شرکت مذکور، چند ماه قبل کارخانه بستنی سازی «والز» خویش را در سريلانكا تعطیل نمود و به این ترتیب موجب بیکارشدن بیش از ۶۰۰ کارگر گردید.

اندونزی: تجمع اعتراض آمیز کارگران بیکار شده

روز ۲۴ نوامبر دهها نفر از کارگران پیشین هتل «شانگری لا» با حضور و تجمع در مقابل ساختمان این هتل در جاکارتا، سالگرد مبارزه سه ماهه خویش بر علیه مدیریت هتل را گرامی داشتند.

در دسامبر ۲۰۰۰، کارگران هتل دست به اعتصاب زده و سالن اصلی هتل را اشغال کردند. خواست این کارگران، افزایش دستمزد و بهبود شرایط

اعتراض پناهجویان در کمپ "وومه را" در استرالیا!

در طول چند سال اخیر تغییر قوانین و اتخاذ سیاستهای جدید بنسبت مسئله پناهندگی باعث سخت تر شدن پذیرش پناهجو در اکثر کشورهای پناهنده پذیر شده و چه بسا مسئله پناهندگی در این کشورها به مشکل اساسی قلمداد شود. ایجاد شرایط سخت تر در راه پذیرش انسانهایی که وطن و مأوای خود را ترک کرده اند باعث اعتراض هر روزه پناهجویان و جریاناتی که از مبارزات برحق پناهندگان حمایت میکنند، شده که این اعتراضات بعضا با مداخله پلیس به خشونت کشیده شده است.

استرالیا از جمله کشورهای پناهنده پذیری میباشد که پناهجویان را در اردوگاههای بسته اسکان میدهد و تا پذیرش آنها از سوی اداره مهاجرت تأیید نشود حق خارج شدن از اردوگاهها را نداشته و بسیاری پناهجویانی که چندین سال متوالی به همراه خانواده خود در این کمپها زندگی را بسر برده اند.

در طول سالهای اخیر و با تغییر کابینه دولت و بالاخص قضیه مربوط به ۱۱ سپتامبر قوانین بشدت سختتری در راه پناهجویان گذاشته شد که تا حدود بسیار زیادی از ورود پناهجویان به این قاره جلوگیری کرده اند از جمله انتقال پناهجویان به جزایر کوچک که در اطراف قاره استرالیا قرار دارد، بازگرداندن پناهجویان و نیز بلاتکلیف گذاشتن پناهجویان در کمپها بمدتهای طولانی.

شرایط بسیار بد اردوگاهها و رفتار خشونت آمیز گاردهای اردوگاه با پناهجویان و مهمتر از همه بلاتکلیف گذاشتن پناهجویان در این اردوگاهها بمدت سالیان سال باعث وارد آمدن فشار روحی شدید بر زندگی پناهجویان میشود. در این میان پناهجویان بارها و بارها اعتراض خود را به انحای گوناگون در تمامی اردوگاههای موجود بنمایش گذاشته اند.

از جمله اعتراضاتی که در چند هفته پیش صورت گرفت اعتراض شدید پناهجویان به وزارت مهاجرت و شرایط بسیار بد اردوگاه «وومرا» بود. این کمپ که در جنوب استرالیا قرار دارد در حال حاضر بیش از یک هزار نفر پناهجو را در خود جای داده که اکثرا از کشورهای خاورمیانه میباشند. اعتراض که بمدت سه روز ادامه داشت منجر به به آتش کشیدن ۱۵ خوابگاه و تسهیلات رفاهی اردوگاه و زخمی شدن ده ها تن از گاردها و پناهجویان شد که خسارات وارده به اردوگاه را، به یک و نیم میلیون دلار بر آورد میکنند.

وزیر اداره مهاجرت استرالیا فیلیپ رادوک در مورد این اعتراضات اظهار داشت: «کسانی که در شورش اخیر و به آتش کشیدن تسهیلات کمپ «وومرا» نقش داشتند محاکمه خواهند شد». البته در این مورد چندین نفر بازداشت و قرار است در یک دادگاه مورد محاکمه قرار بگیرند. همچنین رادوک در بخش دیگری از سخنانش اظهار داشت: «حال که موضوع افغانستان حل شده و طالبان از بین رفته پناهجویان افغانی دارای سرزمینی آزاد بوده و بایستی به کشور خود برگردانده شوند». این اظهارات نشانگر دشمنی آشکار با امر پناهندگی و عمل راسیستی ایشان بوده چرا که ایشان هنوز سربازان خود در افغانستان را دارد، هنوز میلیونها کودک افغانی در خطر سرما و گرسنگی قرار دارند، هنوز بر سر مردم بیچاره افغانستان بمب فرو می ریزند و..... مردم درمانده و خسته از حکومتهای مذهبی در افغانستان دچار آوارگی و درگیری شده اند این مردم و سایر پناهجویان دیگر از ظلم و زور حاکمان منطقه فرار کرده تا بتوانند زندگی حداقلی را که شایسته هر انسانی است دارا شوند. بایستی از حق و حقوق پناهندگی و از مبارزات بر حق پناهجویان که همانا دارا بودن یک زندگی انسانی است دفاع کرد.

عرفان مروت جو ۳۱ دسامبر ۲۰۰۱

کاری بود. این اعتصاب، بیش از ۳ ماه هتل مذکور را به تعطیلی کشاند و به زد خورد شدید پلیس با اعتصاب کنندگان منجر گردید؛ در این میان، پلیس بسیار وحشیانه با کارگران به مقابله برخاست. بعد از تاخیر سه ماهه، هتل دوباره گشایش یافت و اینبار، با اخراج ۴۰۰ کارگر، به صورت قراردادی کارگران را به استخدام درآورد.

چین: اعتراض کارگران کارخانه بافندگی

بیش از ۱۰۰ نفر کارگر یک کارخانه بافندگی در «هوتان»، واقع در منطقه‌ای دوردست در «زینجیانگ غربی»، دست به تجمع و ابراز نارضایتی در مقابل ساختمانهای دولتی زدند. این کارگران به طور موقت از کارخانه مذکور اخراج گردیده اند. همچنین، این کارخانه در روزهای اخیر بیش از ۲۰۰ کارگر از نیروی کار ۱۳۰۰ نفره خویش را اخراج نموده است.

در ماههای اخیر، به دلیل خصوصی سازی و یا تعطیل گشتن هزاران کارخانه و شرکت دولتی، دهها هزار نفر از کارگران در چین به صورت دائم و یا موقت از محل کار خویش اخراج گردیده اند؛ کارگران اخراجی هم ساکت ننشسته و در سراسر مناطق چین، دست به اعتراض و ابراز نارضایتی زده اند.

گردآوری و ترجمه:

حسین دباغیان

نامه‌ای از داخل

در زیر قسمت هایی از متن نامه‌ای را از کردستان برای جهان امروز ارسال شده می خوانید:

«.... هدفم از این نامه گزارش نکات پراکنده ای است که هر کدام به شکلی افشاگر سیاستهای ضد مردمی رژیم در رابطه با مردم کردستان هستند به این امید که مورد استفاده شما قرار گیرد.

.. رژیم به هدف به گمراهی کشاندن جوانان کردستان و منحرف کردن آنها از مسائل مبارزاتی کاملا با برنامه و نقشه برای رشد توزیع مواد مخدر در کردستان عمل می کند. از شدت عملی ظاهری‌ای که در سایر بخش‌های دیگر ایران بر علیه عاملین مواد مخدر وجود دارد، در کردستان خبری نیست و حمل مواد مخدر به کردستان از مرزهای شرقی با مجوز رسمی ماموران رژیم صورت می‌گیرد و در مواردی حتی از طرف مامورین رژیم اسکورت می شوند. توزیع ساده و ارزان مواد مخدر و میزان معتادان به حدی رشد یافته که رحیمی استاندار قبلی کردستان در دفاع از دست آوردهای خود در مدت ماموریتش در کردستان به این نکته اشاره کرد که یکی از افتخارات خود را این می داند که وقتی به سمت استاندار کردستان منصوب گردیده، جوانان کرد آر. پی. جی و کلاشینکف در دست داشتند ولی اکنون وافور در دست دارند و به مواد مخدر معتاد هستند.

به غیر از این نکته، یکی دو مورد دیگر هم در رابطه با سیاست های ضد مردمی رژیم در ارتباط با مردم کردستان را هم مایلیم به عرضتان برسانم. رفسنجانی در یک جلسه امنیت ملی اعلام داشته که تاسیس کارخانه نساجی در استان کردستان در شهر سنندج اشتباه محض بوده است و این گونه فعالیت ها نباید تکرار گردد. زیرا اصولا سرمایه‌گذاری در کردستان با وضعیت نامشخص و نامعلومی که دارد، خطاست.

... مورد دیگر این است که سازمان ملل که بمنظور کنترل جمعیت، اعتباراتی را به ایران داده، از طرف رژیم عمدتا در کردستان مصرف می شود. توزیع وسیع قرص ضدحاملگی، درآوردن رحم تعدادی از زنانی که برای وضع حمل به بیمارستان مراجعه کرده اند ... نمونه‌های از این سیاست است که قطعا خود متوجه هستید.....»

با تشکر: الف. ن

از مبارزات کارگران خباز سقز پشتیبانی کنیم!

حمید کریمی (شاطر حامد)

مبارزات کارگران خباز شهر سقز دارای سابقه طولانی است. سندیکاهای خبازان یکی از قدیمی‌ترین تشکلهای کارگری در کردستان است که بارها برای دستیابی به خواسته‌های برحقشان به مبارزه برخاسته‌اند. کارگران خباز سقز در دور اخیر مبارزاتشان در موقعیت مناسبتری قرار دارند، چرا که هم به نسبت دوره‌های قبل متحد و یکپارچه‌تر ظاهر شده‌اند و هم از پشتیبانی بسیاری از همسروانشان در دیگر نقاط کردستان و ایران برخوردارند که میتواند به کارگران شهرهای تهران، تبریز، شیراز، قائم شهر، کرمانشاه، کامیاران، سنندج بوکان و مهاباد اشاره کرد.

از حدود یک ماه قبل سندیکای کارگران خباز در مهاباد نیز تشکیل شده است. امری که بعد از سالها تلاش کارگران بوقوع پیوسته است. کارگران خباز مهاباد که تشکل مستقل خود را تشکیل داده‌اند بلافاصله اقدام به تشکیل یک صندوق مالی برای کمک به کارگران خباز سقز کرده‌اند.

سندیکای خبازان سقز تاکنون طی دو اطلاعیه خواستار لغو مصوبه غیر کارگری استانداری استان کردستان و همچنین خواهان افزایش دستمزدها بر مبنای بخشنامه شورای عالی کار از اوایل سال ۸۰ شده‌اند. کارگران تهدید کرده‌اند که اگر تا تاریخ ۲۰ دی ماه به خواسته‌هایشان جواب مثبت داده نشود به همراه خانواده‌هایشان در محل فرمانداری شهر سقز به عنوان اعتراض تحصن خواهند کرد.

تاکنون بیش از ۱۵ تشکل کارگری از سایر بخش‌های ایران از این حرکت اعتراضی کارگران خباز سقز اعلام پشتیبانی کرده‌اند.

کارگران! به هر شکلی که برایتان مقدور است به پشتیبانی مبارزات کارگران خباز سقز برخیزید. همبستگی و پشتیبانی و قدرت جمعی شما راه تعرض رژیم و کارفرمایان را برای به عقب راندن خبازان می‌بندد. پیروزی کارگران خباز سقز پیروزی مهمی برای کارگران در سایر بخش‌هاست.

کارگران خباز سقز به پشتیبانی تشکلهای کارگری و آزدیخواه، به همه انسانهای شرافتمند و توده‌های مردم در شهر سقز و سایر شهرهای ایران نیاز دارند.

۸ دیماه ۱۳۸۰

گزارشی از عملکرد ((انجمن صنفی کارگران خباز سقز)) در مدت یک ماه گذشته

انجمن صنفی کارگران خباز در تاریخ ۱۶-۸-۸۰ طی اطلاعیه شماره ۱ به استانداری کردستان که به تاریخ ۲-۸-۸۰ صورت گرفته بود. اعتراض کرد. بعد از گذشت ۴۳ روز اطلاعیه شماره ۲ صادر و در تمام کشور توزیع گردید در این اطلاعیه ما اعلام کرده بودیم که انجمن‌های کارگران از ما حمایت کنند که خوشبختانه در مدت چند روز ۱۷ انجمن و چند نفر طی اطلاعیه‌های جداگانه از ما حمایت کردند.

در روز ۸-۱۰-۸۰ از طرف فرمانداری از چند نفر کارگر و نمایندگان انجمن دعوت به عمل آمد تا در جلسه‌ای در فرمانداری شرکت کنیم. که در ساعت یازده و نیم روز ۸-۱۰-۸۰ با حضور ۲ نفر نماینده استانداری و یک نفر نماینده اداره کل کار و امور اجتماعی استان، رئیس اداره کار سقز ۲ نفر نماینده کارفرما، ۳ نفر از مسئولین شورای آرد و نان سقز، ۲ نفر از طرف اداره غله سقز، ۵ نفر نماینده کارگران و فرماندار سقز در جلسه شرکت کردند. بعد از ۴ ساعت بحث و تبادل نظر جلسه به پایان رسید و قرار شد تا تاریخ ۱۵-۱۰-۸۰ مشکلات ما کارگران حل شود.

اسامی انجمن‌های که از اطلاعیه شماره ۲ انجمن کارگران خباز سقز حمایت کردند به شرح زیر است. ۱- انجمن صنفی کارگران خباز سنندج ۲- انجمن صنفی کارگران خباز کامیاران ۳- انجمن صنفی کارگران بانه ۴- انجمن صنفی کارگران خباز شیراز و حومه ۵- انجمن کارگران خباز قائمشهر ۶- انجمن کارگران خباز کرمانشاه ۷- انجمن کارگران خباز تبریز ۸- انجمن کارگران خباز مهاباد ۹- انجمن کارگران خباز بوکان ۱۰- انجمن کارگران نقاشی ساختمانی تهران ۱۱- انجمن کارگران بیمارستان خمینی ساری ۱۲- انجمن کارگران ساختمانی تبریز و حومه ۱۳- انجمن شرکت پاک سازی ۱۴- انجمن کارگران بافندگان قزوین ۱۵- انجمن کارگران رادیاتور ایران ۱۶- انجمن کارگران (ناخوانا) پزشکان قائمشهر ۱۷- انجمن کارگران بناهای ویژه شیراز و حومه .

بخشهایی از اطلاعیه اسماعیل خودکام

یکی از قربانیان هیئت تشخیص و حل اختلاف در حمایت از اطلاعیه شماره ۲ سندیکای کارگران سقز

سلام، سلام را با شکمی گرسنه ولی دلی پر از صداقت و ایمان با کلمه فریاد شروع می‌کنم. فریاد از گرسنگی، فریاد از محرومیت و مظلومیت، فریاد از بیکاری و بیماری، فریاد از ترازوی عدالت، فریاد از اخراجی ناعادلانه، فریاد از ستمهای جابرانه و فریاد و فریاد از... آیا کسی پیدا می‌شود فریادهای مظلومانه ما کارگران را که در تنوره رنج و عذاب و در دایره فقر و دایره محرومیت پرورش یافته است گوش دهد؟! عزیزان بدانید که اغلب کارگران از خستگی زیاد، گرما، سوتغذیه، بی‌خوابی، محیط‌های غیربهداشتی دچار انواع بیماریها می‌شوند. کارگران به کالا تبدیل شده و خرید و فروش می‌شوند. اداره کار رای به نفع کارفرمایان صادر می‌نماید. تمام فریادها و فغانهای کارگران خفته و خاموش شده و به سادگی کارگران اخراج می‌شود و کارگران از دستمزد ناچیز و بخور و نمیر خون استفرع می‌کنند.

پس چه کسانی خویش را مسئول می‌دانند؟ چرا برای رفع نیازهای کارگران مسئولین محترم اجرایی فرار می‌کنند؟ چرا هیچ مقام مسئولی پای صحبت با کارگران خباز نمی‌نشیند؟ و....

بنده با رای و تصمیم هیئت تشخیص بوکان به شماره نامه ۱۰۳-۳۰-۴-۸۰ و با رای و تصمیم هیئت حل اختلاف مهاباد به شماره ۷۶-۸-۷-۸۰ بدون دلیل و مدرک قانونی با رای ناعادلانه هیئتهای محترم اخراج شده و حال مدت ۵ ماه و اندی است که بیکارم و مجبورم جهت رفع گرسنگی شکم خود و بچه‌هایم نیروی کار خود را به زالوها (سرمایه‌داران) بفروشم و با این وضع خوشحالم از این که در میان گل‌های تشنه در کویر (کارگران) زندگی می‌کنم. گل‌هایی که طعم نداری، بی‌عدالتی، تبعیض و نابرابری را چشیده و لمس کرده‌اند و...

به نوبه خود به عنوان یک انسان، یک کارگر، یک قربانی از اطلاعیه شماره ۲ سندیکای کارگران سقز حمایت کرده و خواهم کرد.

همگی در کنار هم، با هم، یکدل و یکصدا فریاد می‌زنیم اتحاد... اتحاد....

انجمن کارگری جمال چراغ ویسی ضمن تکثیر و پخش اخبار و اطلاعیه‌های کارگران خباز در شهرهای کردستان، طی اطلاعیه‌ای نیز

پشتیبانی بیدریغ خود را از مبارزات برحق کارگران خباز اعلام نمود.



آمریکا در افغانستان خاصیت خود را از دست داد و چنانچه متعاقبا دیدیم، شارون تعرضاتش را با اتکا بهمان تز جرح بوش یعنی «حق دفاع از خود» شدت بیسابقه‌ای بخشید.

یاسر عرفات و فلسطینیان تنها یک آلترناتیو در مقابل اسرائیل میتوانند داشته باشند و آن عبارتست از حمایت تقویت و سازمان دادن جنبش توده‌ای یعنی «انتفاضه» اما چه دولت فلسطین و چه گروه‌های دیگر آگاهانه و مصرا از بازی با این برگ که بطور قطع میتواند نقش تعیین کننده‌ای ایفا کند، خودداری کرده و تمام تلاش خود را برای جلوگیری از رشد و اعتلای آن بکار بسته‌اند و این تنها نقطه مشترک در مثک دولت فلسطین، اسرائیل و دیگر گروه‌های فلسطینی است.

بدون شک «شارون» در یکسکال گذشته موفقیت‌هایی بدست آورده است. شرایط بین المللی پس از ترورهای ۱۱ سپتامبر نیز زمینه بسیار مساعدی برای وی فراهم آورد. اما با همه اینها یک نکته مسلم است. نه تهاجمات سرکوبگرانه و تروریسم دولتی اسرائیل و نه شعار «محو کامل اسرائیل» و سیاست‌های تبعی آن راه برون رفت از معضل فلسطین نیست. نه اسرائیل و نه جهان اسلام قادر به حذف یکدیگر خواهند بود.

تنها راه حل آنها در پیش گرفتن یک زندگی مسالمت آمیز با برسمیت شناختن یکدیگر و رعایت احترام متقابل است. و این بدون یک صلح پایدار ممکن نیست. مستلزم چنین صلحی نیز رعایت و برسمیت شناختن حقوق پایه‌ای توده‌های مردم فلسطین است.

که اولاً طرح صلح امضا شده موجود را تا هر جا که ممکن است به بوته فراموشی بسپارد. ثانياً یاسر عرفات و دولت خودگردان فلسطین را در شرایطی قرار دهد که دست از مواردی از اصول و شروط پایه‌ای خود در پروسه صلح بردارد. از جمله حذف بحث پیرامون اورشلیم و برچیدن مجتمع‌های یهودی نشین در مناطق اشغالی فلسطین.

در مقابل برگهایی که شارون در این بازی رو می کرد، یاسر عرفات و دولت فلسطین در واقع دست خالی مانده بودند. تا آنجا که به اقدامات نظامی برمی گردد دولت فلسطین مطلقاً برای مقابله به مثل نظامی را ندارند. برکه دیپلماسی بین‌المللی و جلب حمایت کشورهای دیگر، چه کشورهای عربی و چه اتحادیه اروپا نیز بخصوص پس از عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر در آمریکا، بکلی رنگ باخته است. حتی چراغ سبزی نیز که در روزهای اول بعد از ترورها، آمریکا بمنظور جلب حمایت کشورهای عربی و اسلامی از عملیات نظامی خود در افغانستان، در رابطه با «برسمیت شناختن یک دولت مستقل فلسطینی» به آنها نشان داده بود و بمدت کوتاهی با اعمال نفوذ خود بر اسرائیل که شارون را ناچار به توقف مقطعی طرح‌هایش کرد، با پیروزی نسبتاً سریع

فلسطین و اسرائیل و اوج تازه‌ای از بحران

فاروق نقشی

«باراک» را دنبال کند. او حتی قبل از انتخابش نیز تصمیم خود را گرفته بود. «تحریک احساسات فلسطینیان به هر طریق ممکن». دیدار وی از مسجد الاقصی قبل از انتخابات که در واقع جرقه اولیه انفجارت بعدی بود، هجوم بر خانه و زندگی مردم فلسطین، صدها مورد خراب کردن خانه و کاشانه آنها، برخوردهای تحقیر آمیز روزانه سربازان و مامورین اسرائیلی با فلسطینیان، دستگیری، ترور و کشتار روزانه، بمباران و ویران کردن دوایر و مراکز دولتی و دست آخر «ممنوع الخروج» کردن شخص یاسر عرفات از جمله این اقدامات بود. هر یک از این اقدامات زنجیری و حساب شده کینه و نفرت مردم فلسطین را فزونی می‌بخشید و راه را برای موجه شدن ترورهای انتحاری و حملات موشکی از گروه‌های مخالف صلح هموار می کرد. امری که به نوبه خود دست «شارون» و دولت اسرائیل را در پیشبرد قدم به قدم طرحها و سیاست های سرکوبگرانه خود باز می‌گذاشت.

آنچه از سیاست‌های دولت شارون در طول مدت سال گذشته برمیآید اینست

در چند ماه اخیر بحران فلسطین و اسرائیل به اوج تازه‌ای رسید. دامنه درگیریها، چه بشکل ترورهای انتحاری از سوی اعضا و هواداران «حماس» و «جهاداسلامی» و چه به شکل لشکرکشی، بمباران و تروریسم نظامی از سوی اسرائیل آنچنان شدت گرفت که می‌رفت تا به یک جنگ تمام عیار تبدیل شود. در این مدت صدها انسان زندگیشان فدای سیاست‌هایی گشت که بارها و بارها نه تنها در این منطقه که در گوشه و کنار جهان عقیم بودن و عدم کارایی آن بوضوح باثبات رسیده است.

پس از شکست «باراک» در انتخابات پارلمانی در اسرائیل و بقدرت رسیدن «آریل شارون» بالا گرفتن دامنه خشونت‌ها و توقیف خونین در پروسه صلح، هم قابل پیش بینی بود و هم در واقع غیرقابل اجتناب. آریل شارون که با شعار «بکارگرفتن مشت آهنین» و نیز البته با اتکا به کارنامه خونین خود در این رابطه، توانسته بود حمایت احزاب دست راستی افراطی را برای پیروزی در انتخابات بدست آورد. قطعاً نه، میتوانست و نه، میخواست که سیاست‌های «معتدل» دولت

آدرس‌های حزب کمونیست ایران و کومه‌له

شماره تلفن و فاکس :
۰۰۴۶ ۹۳ ۸۴ ۴۶ - ۹۸ - ۰۰۴۶

Representation of Komala abroad:

دفتر نمایندگی کومه‌له
در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026

Box 750 26 Uppsala- Sweden

Tel/Fax: +46-18-46 84 93

E-mail: komala@cpiran.org

Communist party of Iran:

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I.

Box 704 45

107 25 Stockholm - Sweden

Tel/Fax +46-08-86 80 54

E-mail: cpi@cpiran.org

صدای انقلاب ایران

ظهورها: ۱۳ - ۱۴

عصرها: ۱۸ - ۱۹

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۲۰ کیلوهرتز

صدای حزب کمونیست ایران

هر شب: ۲۱/۳۰ - ۲۲/۳۰

صبح جمعه‌ها: ۸ - ۹

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

کومه‌له در کردستان

دفتر نمایندگی کومه‌له در سلیمانیه

Tel . 24760 - 25815

کمیته مرکزی کومه‌له

Tel. 0044-70-775 207 81

komalah@hotmail.com